

حقوق بیماران زن در چالش با حق انحلال ازدواج از سوی مرد

محمدتقی رفیعی

چکیده

به نظر می‌رسد رویکرد قانونگذار ایران در قلمرو حقوق خانواده حمایت از افراد مقابل بیماران است و نه خود بیماران. برای نمونه قانون مدنی بر اساس ماده ۱۱۲۳ نه تنها از زن بیمار مبتلا به برخی بیماری‌ها حمایت نمی‌کند، بلکه با دادن حق فسخ به مرد، در حقیقت از حقوق مرد در برابر زن بیمار حمایت می‌نماید. همچنین، در بند ۱۳ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، در صورت عقیم بودن یکی از زوجین، به طرف دیگر حق تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش و در نتیجه طلاق را اعطا می‌نماید. سؤالی که در اینجا مطرح است این است آیا با توجه به پیشرفت علم پزشکی و درمان برخی از بیماری‌های زنان نمی‌توان از انحلال ازدواج جلوگیری نمود؟ به نظر می‌رسد با رویکرد حمایت از بیماران زن می‌توان با عدم قائل شدن به فسخ ازدواج از سوی مرد و یا حق طلاق به سبب برخی از بیماری‌ها از پایان بخشیدن به زندگی مشترک جلوگیری نمود. در این مقاله، رویکرد حمایت از حقوق بیماران زن با توجه به اصول حقوقی و برخی قوانین موضوعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

حقوق بیماران؛ بیماران زن؛ بیماری‌های زنان؛ طلاق؛ فسخ ازدواج.

حقوق بیماران زن در چالش با حق انحلال ازدواج از سوی مرد

بیماران، گروهی از افراد جامعه هستند که در نتیجه برخی بیماری‌ها، از شرایط یکسانی با سایر اشخاص برخوردار نیستند و به همین دلیل نیاز به حمایت از سوی قانون‌گذار دارند. بی‌شک، قوانین خاصی وجود دارد که در جهت حمایت از بیماران وضع شده است. اما در قانون مدنی ایران، به جز ماده ۲۱۲ که به گونه‌ای با ابطال معامله از حقوق مالی مجنون، که مبتلا به بیماری جنون است و در اصطلاح حقوقی به آن غیر عاقل می‌گویند حمایت می‌نماید، در سایر موارد به نظر می‌رسد رویکرد قانون‌گذار ایران در قلمرو حقوق خانواده حمایت از فرد مقابل بیمار است و نه خود بیمار. برای نمونه: براساس ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی، جنون هر یک از زوجین هر چند ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است. همچنین، بر طبق ماده ۱۱۲۲ این قانون، برخی از بیماری‌ها در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود. به علاوه، در ماده ۱۱۲۳ قانون یاد شده نه تنها از زن بیمار مبتلا به برخی بیماری‌ها حمایت نمی‌کند، بلکه با دادن حق فسخ به مرد در حقیقت از حقوق مرد در برابر زن بیمار حمایت می‌نماید. علاوه بر این که بیماری‌هایی را مختص زنان دانسته است که می‌تواند مشترک میان زنان و مردان باشد، با وجود این، قانون‌گذار وجود آن‌ها را تنها در زنان موجب حق فسخ برای مردان دانسته است. این رویکرد حکم تبعیض‌آمیزی را مقرر داشته و از این رو، بیماران زن در معرض تضییع حق بیشتری هستند. همچنین، در بند ۱۳ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به طرف دیگر حق طلاق و جدایی را پیش‌بینی نموده است. سؤالاتی در این‌جا با توجه به موضوع مقاله قابل طرح است. آیا فسخ ازدواج و طلاق ناشی از عیوب از قواعد آمره است و یا با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان قابل تغییرند؟ به عبارت دیگر،

چگونه می‌توان با توجه به شرایط جدید و پیشرفت‌های علمی پزشکی از حقوق بیماران زن در قلمرو حقوق خانواده حمایت نمود؟ آیا صرف وجود بیماری‌های مندرج در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی باید منجر به حق فسخ از سوی مرد شود و یا اینکه با درمان آنها می‌توان از اعمال حق فسخ مرد جلوگیری کرد و در نتیجه از بیماران زن، که بیشتر در معرض آسیب‌های جسمی و روانی هستند، حمایت نمود؟ همچنین، در صورت استفاده از روش‌های باروری آزمایشگاهی در جهت چاره‌اندیشی بیماری عقیم بودن می‌توان از حق طلاق جلوگیری نمود؟

امروزه با توجه به پیشرفت علمی پزشکی برخی از بیماری‌ها به طور کامل درمان می‌شوند. در این صورت، آیا همچنان حق فسخ و یا حق طلاق ثابت است یا این حق با درمان بیماری ساقط می‌گردد؟ برخی از حقوق‌دانان و فقیهان درمان بیماری را موجب سقوط حق فسخ نمی‌دانند. در مقابل، عده‌ای بر این عقیده‌اند که در صورت درمان بیماری‌های موجب فسخ نکاح، حق فسخ از سوی مرد سلب می‌گردد.

به نظر می‌رسد باید با رویکرد حمایت از حقوق بیماران زن که در چالش دائم با حق انحلال ازدواج از سوی مرد است، به این سؤالات پاسخ داد. در این راستا، باید مبانی اصلی انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌های زنان را مورد شناسایی قرار داد و با نگاه انسان‌مدارانه به بیمار زن راه حل حقوقی مبتنی بر انصاف و اخلاق ارائه داد. در این مقاله، در مبحث نخست، مفهوم و اقسام بیماری، همچنین، اسباب انحلال ازدواج مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد. در مبحث دوم، به بازشناسی بیماری‌های ویژه زنان پرداخته می‌شود. در نهایت، در مبحث سوم، مبانی‌شناسی حق انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌ها تحلیل می‌گردد.

مبحث اول - کلیات

الف - مفهوم بیماری و اقسام آن

۱. مفهوم بیماری

یکی از مهم‌ترین علت‌های فسخ ازدواج از سوی مرد و زن، بیماری می‌باشد و به همین دلیل، کتاب‌های فقهی مبحث فسخ ازدواج را با تعیین مصادیق عیوب مشترک، عیوب مختص مردان و عیوب ویژه زنان آغاز کرده‌اند، بدون این که تعریفی از عیب یا بیماری در انسان ارائه دهند. شاید هم به دلیل تعریف عیب در بحث خیار عیب در باب بیع و تلقی تشابه میان عیب در معاملات و عیب در نکاح، نیاز به تعریف جداگانه‌ای ندیده‌اند. چنان که ماده ۱۱۲۶ قانون مدنی^۱ که در باب نکاح است در زمینه حق فسخ ازدواج با توجه به خیار عیب در معاملات مندرج در ماده ۴۲۳ قانون مدنی^۲ تنظیم شده است. «به همین علت است که قانون مدنی که در قواعد عمومی قراردادها مبحث عیب را مطرح کرده در حقوق خانواده نیز بخشی را به این مبحث اختصاص می‌دهد» (صفایی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۲۹۸). در این جا لازم است جهت ورود به بحث، مفهوم بیماری که در منابع فقهی و حتی حقوقی گاهی عیب و زمانی مرض نامیده شده است تبیین گردد. عیب در لغت به معنای بدی و نقص آمده است (عمید، ۱۳۵۶، ص ۸۳۶). برخی عیب را به معنای نقص، ناهنجاری، ناهنجاری اخلاقی دانسته‌اند (آذرتاش، ۱۳۸۴، ص ۴۷۱). برخی هر فزونی یا کاستی از خلقت اصلی مانند داشتن انگشت اضافی و یا کم بودن آن را عیب دانسته‌اند (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۱۲). در بحث خیار عیب، تعاریفی از آن شده است. برای نمونه: نقصان چیزی از مرتبه صحت، عیب نامیده می‌شود. مرتبه صحت حد وسط بین نقص و کمال است که بالاتر از آن حد وسط، کمال و پایین‌تر از آن نقص نام دارد. صحت که حد وسط بین نقص و کمال است مقتضای اصل

ماهیت می‌باشد. بنابر این، خروج یک موجود از مقتضای خلقت اصلیه، عیب است (انصاری، ۱۴۲۸ ق، ص ۳۵۵). همان‌طور که گفته شد، در کتب فقهی عیبی که در بحث نکاح آمده است متأثر از عیب در کالا و به تعبیری عیب در اموال است و به همین دلیل وجود نقص در شیء به صورت کاستی یا افزونی و نقص سبب کاهش مالیت کالا را از عناصر عیب می‌دانند. در هر صورت فقیهان تعریفی از عیب یا همان مرض و بیماری در خصوص انحلال ازدواج ارائه نداده‌اند. اگر چه برخی از فقیهان اهل سنت تعریف غیرجامعی از عیب موجب انحلال نکاح بیان داشته‌اند (ابن قدامه، ۱۳۹۲ ق، ص ۵۸۰). در نتیجه، در فقه تعریف جامع و ضابطه‌مندی در مورد بیماری که موجب انحلال ازدواج می‌شود به دست نیامده است، اگر چه در خصوص هر عیب یا بیماری جداگانه تعاریفی بیان داشته‌اند.

برخی از حقوق‌دانان نیز در مقام تعریف عیب در فسخ ازدواج، همان تعریف عیب در معاملات را مطرح کرده‌اند، اگرچه قائلند که عیبی موجب حق فسخ نکاح است که با ادامه آن، زندگانی خانوادگی از هم متلاشی می‌گردد (امامی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۰) که اولاً، در این تعریف، اثر عیب یا بیماری بیان شده و ثانیاً، لزوماً همه بیماری‌های مورد بحث منجر به از هم پاشیدگی خانواده نمی‌شود و از این جهت این تعریف و توضیح جامع نیست. برخی دیگر از حقوق‌دانان بدون ارائه تعریفی از بیماری، قائلند که نظم عمومی خانوادگی اقتضا می‌کند موارد فسخ را به دلیل عیب نمی‌توان به دآوری عرف واگذار کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۸۲). به نظر می‌رسد در بیان مفهوم بیماری منجر به انحلال ازدواج چه بیماری‌های مندرج در مواد ۱۱۲۱، ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی و چه بیماری‌های دیگر، اولاً، تعریف عیب که در خصوص معاملات ارائه شده و تناسبی با حقوق اشخاص بیمار ندارد، ملاک قرار نگیرد. ثانیاً، با توجه به این که بیماری در یک تعریف کلی یک نوع

ناهنجاری جسمی و روحی در اشخاص است از سوی متخصصین امر تبیین گردد که در نتیجه قانون‌گذار با نگاه جامعه‌شناختی و با رویکرد حمایتی از اشخاص بیمار به ویژه بیماران زن اجازه انحلال ازدواج را پیش‌بینی نماید.

۲. اقسام بیماری

بیماری‌های موجب انحلال ازدواج را می‌توان به اعتبار مختلف دسته‌بندی نمود که در نتیجه آن تعیین شود کدامیک از آنها می‌تواند موجب فسخ ازدواج یا طلاق جدا گردد و کدامیک قابل درمان است و نباید منجر به انحلال ازدواج گردد. به بیان دیگر، کدام یک موجب ضرر و عسر و حرج می‌گردند و کدام یک این چنین نیستند. برای نمونه: می‌توان این بیماری‌ها را به اعتبار ماهیت بیماری به بیماری مانع آمیزش جنسی و بیماری غیر مانع آمیزش جنسی تقسیم نمود. همچنان می‌توان این بیماری‌ها را به اعتبار موضوع به بیماری عقلی، جسمی و روحی و روانی دسته‌بندی کرد و با توجه به درجه و شدت آنها اجازه انحلال ازدواج داده شود. همچنین می‌توان این بیماری‌ها را به اعتبار مشترک بودن میان زن و مرد و اختصاص داشتن به زن یا مرد دسته‌بندی کرد که در نتیجه آن تبعیض ناروای فسخ ازدواج از سوی مرد یا زن منتفی گردد. در نهایت، این بیماری‌ها به اعتبار اثر بیماری قابل تقسیم به بیماری مؤثر و بیماری غیرمؤثر است، که در نتیجه آن، بیماری غیرمؤثر اساساً منجر به انحلال نمی‌شود و بیماری مؤثر در صورت عدم درمان می‌تواند موجب انحلال ازدواج گردد.

ب - اسباب انحلال عقد ازدواج

انحلال عقد ازدواج به معنای قطع رابطه زوجیت است. این انحلال ممکن است علل مختلفی داشته باشد. در همین راستا، ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی ایران، مقرر می‌دارد: «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود». بنابر این، بر اساس ماده یاد شده فسخ و طلاق از اسباب انحلال ازدواج است اما شاید قانون‌گذار ایران به دلیل بدیهی بودن امر از ذکر آن اجتناب نموده است (صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱) و یا با توجه به این که با مرگ، نکاح اقتضای ادامه ندارد تا انحلالی صورت گیرد لذا از اسباب انحلال محسوب نمی‌گردد (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۳۳۷). بدین ترتیب، در این جا تنها فسخ و طلاق به عنوان دو عامل انحلال ازدواج به دلیل برخی بیماری زنان به جهت رعایت سیر منطقی بحث، مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد.

۱. فسخ ازدواج

فسخ در لغت به معنای نقض کردن است (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۴۳۹) و در اصطلاح حقوقی به معنای برهم زدن عقد است. اصولاً، انحلال قرارداد زمانی به تراضی طرفین است، که آن را اقاله گویند. گاهی قهری و به حکم قانون است که آن را انفساخ می‌گویند و در شرایطی با اراده یک طرف محقق می‌شود که همان فسخ است. با توجه به طبیعت عقد ازدواج، اقاله در مورد آن منتفی است و از میان انفساخ و فسخ، موضوع بحث ما در این مقاله، فسخ ازدواج است. با استفاده از قانون مدنی می‌توان فسخ را چنین تعریف کرد: «فسخ عبارت است از پایان دادن به هستی حقوقی قرارداد به وسیله یکی از دو طرف یا شخص ثالث» (شهیدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲). بنابر این تعریف، فسخ از اعمال حقوقی و رضایی و در زمره

ایقاعات است که با یک اراده انشایی محقق می‌شود و نیاز به تشریفات خاصی ندارد، ولی این اراده باطنی باید به طریق اعلان شود. فسخ ازدواج، اختیاری است که در موارد مشخص، طبق قانون به یکی از طرفین عقد داده شده که به موجب آن می‌تواند ازدواج را بر هم بزند و ادامه وجود عقد و آثار آن را از زمان فسخ متوقف نماید. موجبات فسخ ازدواج شامل: عیوب یا بیماری‌ها، تدلیس و تخلف از شرط است که ما در این مقاله تنها بیماری‌های موجب فسخ ازدواج را مورد توجه قرار می‌دهیم. توضیح این‌که، در عقد ازدواج در صورت وجود برخی عیوب و بیماری‌ها در یکی از طرفین، طرف دیگر بر اساس شرایطی حق فسخ ازدواج را دارد. بیماری‌هایی که منجر به فسخ ازدواج می‌گردد در یک تقسیم‌بندی به سه دسته تقسیم می‌گردند: ۱. بیماری‌های مشترک؛ ۲. بیماری‌های مختص مردان؛ ۳. بیماری‌های ویژه زنان که در این مقاله با توجه به هدف و رویکرد نگارنده مقاله مبنی بر حمایت از زنان بیمار، تنها بیماری‌های ویژه زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. طلاق

براساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه، تقاضای طلاق همسرش را بنماید. برخی در تعریف طلاق گفته‌اند: «طلاق، ازاله پیوند نکاح با صیغه مخصوص است» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۶۰). طلاق مختص عقد ازدواج دائم است. در حقیقت، طلاق حقی است برای مرد در ازدواج دائم. از جمله مواردی که مرد حق انحلال ازدواج را به وسیله طلاق دارد، عقیم بودن زوجه است که از نظر ما یک نوع بیماری است. لازم به یادآوری است، اگر چه فسخ ازدواج همانند طلاق از موجبات انحلال ازدواج است، اما میان

آن دو تفاوت‌هایی وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می‌شود.^۳

مبحث دوم - بازشناسی بیماری‌های ویژه زنان

یکی از موجبات فسخ ازدواج وجود برخی بیماری‌های جسمی و یا روحی در یکی از زوجین است که به طرف دیگر حق می‌دهد تا ازدواج را فسخ کند. فقیهان و حقوق‌دانان این بیماری‌ها را به سه دسته بیماری‌های مشترک، بیماری‌های مختص مردان و بیماری‌های ویژه زنان تقسیم کرده‌اند که ما در این جا با توجه به عنوان مقاله تنها بیماری‌های ویژه زنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در رابطه با تعداد بیماری‌های موجب فسخ ازدواج در زنان، میان فقیهان امامیه اختلاف نظر است. قانون مدنی ایران با تبعیت از نظر مشهور در ماده ۱۱۲۳ چنین مقرر داشته است: «عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ مرد خواهد بود: ۱. قرن؛ ۲. جذام؛ ۳. برص؛ ۴. افضا؛ ۵. زمین‌گیری؛ ۶. ناینایی از هر دو چشم». منظور از بیماری‌های ویژه زنان، بیماری‌هایی است که برخی از آنها تنها در زنان با توجه به آناتومی جنس زن وجود دارد، مانند: قرن و افضا و تعدادی از آنها اگر چه میان جنس مرد و جنس زن مشترک است، اما تنها اگر در زنان وجود داشته باشد مرد می‌تواند به استناد آنها عقد ازدواج را منحل نماید. در نتیجه، به نظر می‌رسد یک نوع تبعیض ناروایی در موارد حق فسخ ناشی از بیماری‌ها میان زنان و مردان وجود دارد. یعنی ازدواج بیماران زن که دارای چنین بیماری و یا نقص بدنی هستند بیشتر در معرض انحلال قرار می‌گیرد که در جای خود مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در این مبحث ضروری است هر کدام از بیماری‌های زنان مندرج در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی به اختصار توضیح داده شود تا اولاً، تبعیض ناروا در مورد حق

فسخ ناشی از بیماری‌های زنان و مردان معلوم گردد. ثانیاً، روشن گردد که کدام بیماری‌ها قابل درمان است و در صورت درمان چرا باید همچنان برای مردان حق فسخ ازدواج قائل شویم.

الف - قرن

۱. تعریف

قرن (به فتح قاف و سکون راء و یا فتح راء) از جهت لغوی، گوشتی است که در ورودی دستگاه تناسلی زن ایجاد شده و مجرای رحم را تنگ کرده به گونه‌ای که مانع مقاربت می‌شود. مانند غده‌ای ضخیم است و گاهی گوشت نیست بلکه استخوان است (الفیومی، ۱۴۰۵، ص ۵۰۰). البته برخی از اهل لغت بر این نظرند که سه لفظ عفل، قرن و رتق به یک معنا می‌باشند و آن عبارت است از گوشتی که در دستگاه تناسلی زن می‌روید و مانع از آمیزش می‌باشد. در اصطلاح فقها که با توجه به معنای لغوی این بیماری است، قرن دو قسم است: قرن استخوانی، یعنی وجود استخوانی در دستگاه تناسلی زن که مانع از آمیزش می‌شود و قرن غیراستخوانی، یعنی وجود گوشتی در دستگاه تناسلی زن به گونه‌ای که مانع از آمیزش شود، این قسم از قرن، عفل نام دارد. برخی از فقیهان معتقدند که عفل، قرن و رتق از یک جهت برابرند یعنی هر سه آن‌ها مانع آمیزش هستند و سبب ایجاد خیار می‌شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۳). برخی از فقیهان گفته‌اند: «قرن که به آن عفل نیز گفته می‌شود گوشت یا غده یا استخوانی است که در دهانه رحم روییده شود و از عمل وطی جلوگیری می‌کند و اگر جلوگیری هم نکند و تنها مایه نفرت و گرفتگی خاطر شود علی‌الظاهر خیار دارد» (الموسوی الخمینی، بی‌تا، ص ۲۹۳). از جهت پزشکی، مجرای خروجی واژن در آخرین بخش که ناحیه پرده بکارت است،

کاملاً بسته بوده و گاهی حالت غضروفی و سفت دارد و گاهی به علت تشکیل نشدن تمام یا بخشی از واژن، نه تنها این پرده کاملاً مسدود بوده و بدون سوراخ است، بلکه تقریباً حالت بن‌بست نیز دارد (راستی و اسماعیلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴).

۲. تأثیر بیماری بر انحلال ازدواج

فقیهان در مورد تأثیر این بیماری در صورتی که زن پیش از ازدواج و یا در زمان ازدواج مبتلا به آن باشد نظرات مختلفی مطرح کرده‌اند: نظر اول. در قرن قبل از عقد یا مقارن عقد در صورتی که این بیماری مانع کلی آمیزش باشد، مرد حق فسخ نکاح دارد (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۳۴). البته به ادله‌ای از جمله روایات، اجماع، نفی ضرر، نفی عسر و حرج و تدلیس استناد کرده‌اند^۴ که به ادله نفی ضرر و نفی عسر و حرج در مبحث مبانی‌شناسی حق انحلال ازدواج اشاره می‌گردد. نظر دوم. اگر این بیماری مانع آمیزش نباشد و تنها سبب تنفر باشد، مرد خیار فسخ دارد (حلی، ۱۴۰۸، ص ۲۶۴؛ الموسوی الخمینی، ۱۴۲۲، ص ۳۷۴). طرفداران این نظریه به برخی روایات استناد کرده‌اند^۵ و معتقدند که این روایات دارای اطلاق می‌باشند، در نتیجه وجود این بیماری چه مانع آمیزش باشد یا نباشد موجب خیار فسخ از سوی مرد می‌شود. در نهایت، بر اساس نظریه سوم، اگر این بیماری مانع آمیزش نباشد بلکه تنها موجب تنفر باشد مرد خیار فسخ ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۵). طرفداران این نظریه به ادله‌ای از جمله روایت، اصالة‌اللزوم، قاعدة احتیاط در ابواب نکاح و انتفای ضرورت استناد کرده‌اند.

ب - جذام

۱. تعریف

جذام در لغت به معنای قطع است، این مرض چون موجب ریزش و قطع گوشت از بدن بیمار می‌گردد به این نام خوانده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۱). در تعریف دیگر آمده است جذام درد و بیماری است که به سبب آن اعضای بدن خشک می‌شود و پس از آن قطعه قطعه می‌گردد و از بین می‌رود (طریحی، ۱۴۱۶، ص ۲۸). در اصطلاح فقها، جذام بیماری سختی است که با آن، عضو سرخ می‌شود و بعد رو به سیاهی می‌رود و سپس عضو خود به خود قطعه قطعه می‌شود و از بین می‌رود (کرکی، ۱۴۱۴، ص ۳۲۵). در اصطلاح پزشکی، جذام بیماری عفونی است با تظاهرات جلدی بدشکل، مخصوصاً در صورت است و خوره نیز نامیده می‌شود (گودرزی، ۱۳۷۳، ص ۶۰۰). با توجه به تعریف و ماهیت بیماری جذام، این بیماری هم در زنان دیده می‌شود و هم در مردان و اختصاص آن به زنان موجه به نظر نمی‌رسد.

۲. تأثیر بیماری بر انحلال ازدواج

برخی از فقیهان معتقدند در صورتی که زن پیش از ازدواج و یا در زمان ازدواج این بیماری را داشته و همسرش را از این بیماری آگاه نکرده است، مرد حق فسخ عقد ازدواج را دارد (کرکی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۵). اینان برای نظر خود به روایات، اجماع، دلیل نفی ضرر، دلیل نفی عسر و حرج و تدلیس استناد کرده‌اند که ادله نفی ضرر و نفی عسر و حرج در مبحث مربوط مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در مورد این که جذام از بیماری‌های ویژه زن است یا مرد، نظرات مختلفی مطرح است. صاحب جواهر معتقد است جذام به دلیل مسری بودن از بیماری‌های مختص زنان

است و دلیل آن وجود نصوص است (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۳۰). رهبر کبیر انقلاب نیز در این مورد با صاحب جواهر هم عقیده‌اند (الموسوی الخمینی، بی‌تا، ص ۲۹۳). برعکس بسیاری از فقیهان بر این نظرند که جذام از بیماری‌های مشترک زن و مرد است (ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۳۱؛ حلی؛ ۱۴۱۳، ص ۶۶؛ حلی فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ص ۱۷۸؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰، ص ۳۸۳؛ اصفهانی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۹). طرفداران این نظریه به برخی روایات، قیاس اولویت و قاعده‌ی لاضرر استناد جسته‌اند. البته برخی از حقوق‌دانان نیز جذام را از عیوب مشترک می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۸۷، ۳۵۳؛ حائری شایبغ، بی‌تا، ص ۱۸۳؛ مهرپور، ۱۳۷۹، ۱۳۴) نظر برگزیده نگارنده این است که این بیماری از بیماری‌های مشترک است و اختصاص آن به زنان منطقی به نظر نمی‌رسد.

ج - برص

۱. تعریف

برص (به فتح باء و راء) در لغت پیسی را گویند (عمید، ۱۳۵۶، ص ۲۵۳). برخی آن را به ناخوشی جلد که پوست نقاط مختلف بدن مریض دارای لک‌های کم و بیش وسیع سفید می‌شود تعبیر کرده‌اند (معین، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲۰). برص در اصطلاح فقها، که متأثر از معنای لغوی آن است، سفیدهایی است که به خاطر غلبه‌ی بلغم روی بدن ظاهر می‌شود (نجفی، ۱۹۸۱، ۳۳۲). شیخ طوسی در تعریف برص بیان می‌دارد: «برص سفیدهایی است در بدن و آن بر دو نوع است. یک نوع آن، آشکار است که هر کسی با دیدن آن متوجه می‌شود، پس برای طرف دیگر حق فسخ پیدا می‌گردد. نوع دیگر آن، برص مخفی است که در این صورت اگر

اختلاف شد و دو نفر عادل از میان مسلمانان که اهل فن باشد وجود نداشت قول کسی که منکر است با قسم پذیرفته است» (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۹).
از نظر پزشکی، یک بیماری پوستی اکتسابی است که در اثر از بین رفتن رنگدانه پوستی در لایه سطحی پوست ایجاد می‌شود که به صورت لکه‌های سفیدرنگ که به وسیله حاشیه هم‌رنگ پوست و یا تیره‌تر احاطه شده است، نمایان می‌شود. این بیماری مسری نیست و عامل عفونی در ایجاد آن دخالت ندارد (راستی و اسماعیلی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶).

۲. تأثیر بیماری بر انحلال ازدواج

در این که آیا برص جز بیماری موجب فسخ ازدواج محسوب می‌شود یا خیر، صاحب جواهر معتقدند: «ما عیب بودن برص را رد می‌کنیم، زیرا دلیل ما اصل صحت و عدم تصدیق عرف است که برص را عیب بدانیم. اما در خبر بصری نقل کردند که وقتی مردی با زنی ازدواج می‌کند و او را بیاض می‌یابد قبل از رابطه جنسی با او حق فسخ دارد» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۳۲). با پذیرش بیماری بودن برص، آیا این جز بیماری مشترک است یا ویژه زنان؟ قانون مدنی ایران برص را از بیماری‌های ویژه زنان دانسته است. اما برخی از حقوق‌دانان آن را جز بیماری‌های مشترک می‌دانند (حائری شهاباغ، بی‌تا، ص ۱۸۳). همچنین، برخی از فقیهان آن را جز بیماری‌های مشترک می‌دانند چنان که شهید ثانی نظر ابن براج و ابن جنید اسکافی را مبنی بر مشترک دانستن چنین بیماری تأیید می‌کند و به صحیح‌ه حماد استناد می‌کند که شامل زن و مرد می‌باشد (معرفت، ۱۳۷۶، ص ۳).^۶ برخی از صاحب‌نظران (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۳۵۳) نیز قول اقلیت مبنی بر مشترک بودن بیماری برص را

کاملاً منطبق با موازین و روح فقه اسلامی می‌دانند و علاوه بر عموم و حاکمیت قاعده لاضرر به قاعده اولویت نیز استناد می‌کنند.

د - افضا

۱. تعریف

افضا (به کسر الف) در لغت به معنای یکی شدن مجرای حیض و بول بر اثر مقاربت و یا یکی شدن مجرای حیض و غایط است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۶۷). برخی گفته‌اند به معنای یکی شدن راه بول، حیض و یا راه بول و غائط است که در اثر پارگی ایجاد می‌شود (امامی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۷). البته برخی در تعریف این بیماری بیان داشته‌اند: «یکی شدن دو مجرا در زن سبب آمیزش افضا می‌باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۵۷). در اصطلاح فقیهان، این بیماری این چنین بیان شده است: «مانع بین اجرای ادرار و غائط یا مجرای ادرار و حیض از بین برود» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۳۵).

در اصطلاح پزشکی چنین تعریف شده است: «وجود ارتباط غیرطبیعی مادرزادی یا اکتسابی بین مهبل و راست روده، پارگی التیام یافته ناحیه میان دو راه در تحت این عنوان بررسی می‌شود و در بسیاری از موارد با جراحی ترمیمی قابل درمان است» (گودرزی، ۱۳۷۳، ص ۶۰۱).

۲. تأثیر بیماری بر انحلال ازدواج

در شرایطی که زن پیش از ازدواج و در زمان عقد ازدواج دارای این بیماری باشد و شوهر را از آن آگاه نکرده باشد مرد حق انحلال ازدواج را دارد. طرفداران این نظریه به یک روایت^۷ دلیل نفی ضرر و قاعده نفی عسر و حرج و تدلیس

استناد می‌کنند. با استفاده از دلیل تدلیس که از روایت هم استنباط می‌گردد، می‌توان نتیجه گرفت که در صورت عدم تدلیس، حق فسخ ازدواج برای مرد ثابت نیست. سؤالی که در این‌جا قابل طرح است، این است آیا با درمان این عیب همچنان حق فسخ برای مرد باقی است یا خیر؟ دو نظریه مطرح است: عده‌ای با وجود درمان همچنان قائل به انحلال ازدواج از سوی مرد هستند (امامی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۸) و برخی از حقوق‌دانان با توجه به مبنای انحلال که همان جلوگیری از ضرر مرد است بر این نظرند که اگر این بیماری قابل درمان باشد، حق فسخ نیز مبنای حقوقی خود را از دست می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۸۲؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶). این نظریات را در مبحث مربوط مورد نقد و بررسی قرار داده و نظر برگزیده خود را بیان می‌داریم.

۵ - زمین‌گیری

۱. تعریف

در این‌جا چند واژه باید از یکدیگر متمایز گردد. عرج (به فتح عین و را) به معنای لنگیدن است (عمید، ۱۳۵۶، ص ۸۲۳). به همین دلیل، اهل لغت در مورد کسی که کج راه می‌رود، یعنی بدنش را یک قدم به طرف راست و قدمی دیگر به طرف چپ خم می‌کند، واژه عرج استفاده می‌کنند (معلوف، بی‌تا، ص ۴۹۴). اما اقعاد (به کسر همزه) به معنای نشانیدن و بر جای مانده گردانیدن است (عمید، ۱۳۵۶، ص ۱۶۹). در اصطلاح فقها، زمین‌گیری به معنای اقعاد است (امامی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۸) که به نظر می‌رسد متفاوت از عرج (لنگی) است. به همین دلیل، برخی از فقها میان لنگی و زمین‌گیری تفاوت قائلند. پس باید میان بیماری زمین‌گیری که شخص به واسطه بیماری یا ناتوانی یا پیری نتواند از جا برخیزد با لنگی تمایز قائل شد. پس

می‌توان گفت «زمین‌گیری حالتی است که بر اثر بیماری‌های مختلف عارض می‌گردد و انسان قدرت نشست و برخاست سلب می‌شود، مانند اشخاصی که به فلج اندام‌های تحتانی یا قطع نخاع دچار می‌شود» (عاملی، ۱۳۵۰، ص ۸۰).

۲. تأثیر بیماری بر انحلال ازدواج

در خصوص تأثیر این بیماری نظرات مختلفی ارائه شده است. نظر اول این است که عرج به طور مطلق از عیوب است و مقید به ابعاد یا زمین‌گیری نیست، در نتیجه اگر زن پیش از عقد ازدواج و یا در زمان آن مبتلا به بیماری عرج باشد مرد حق فسخ دارد (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۴۸۵؛ حلبی، ۱۴۰۳، ص ۲۹۶؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۲۰) این فقیهان به روایاتی استناد کرده‌اند.^۸ نظر دوم، حق فسخ ازدواج از سوی مرد را مترتب بر وجود عرج فاحش می‌دانند (کرکی، ۱۴۱۴، ص ۲۴۲؛ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۳۸؛ الموسوی الخمینی، بی‌تا، ص ۲۹۳). استدلال اینان بر این است که روایاتی که در مورد عرج وارد شده است به عرج فاحش منصرف است. نظر سوم، حق فسخ ازدواج را در صورتی قائلند که عرج به حد زمین‌گیری برسد (حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۸؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۱۸) این دسته نیز به روایاتی تمسک نموده‌اند.^۹ و در نهایت، برخی معتقدند چون عرج مطلقاً بیماری نیست، در نتیجه مرد حق فسخ ازدواج را ندارد (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶، ص ۲۳۱). طرفداران این نظریه به اصالة اللزوم و برخی روایات استناد کرده‌اند، روایاتی که عرج را جز بیماری‌های موجب فسخ ازدواج تلقی نکرده‌اند.^{۱۰}

قانون مدنی ایران، زمین‌گیری را به طور مطلق (چه دائم و چه موقت) از موجبات فسخ ازدواج از سوی مرد دانسته است. در نتیجه بر اساس این قانون صرف لنگ بودن و لنگی فاحش موجب انحلال ازدواج نمی‌شود. در این‌جا سؤال

قابل طرح این است که چرا این بیماری در زنان منجر به انحلال ازدواج از سوی مردان می‌شود، در حالی که مردان نیز ممکن است به این بیماری دچار گردند که در جای خود به آن پرداخته می‌شود.

همچنین، از مجموع نظرات مطرح شده در این‌جا این امر قابل استنباط است این که این بیماری ویژه زنان باشد و به علاوه صرف لنگ بودن و حتی لنگی فاحش موجب فسخ ازدواج از سوی مرد شود، اجماعی نیست و بدین جهت قابل مناقشه است.

و - نابینایی از هر دو چشم

۱. تعریف

کسی که قوه دید هر دو چشم خود را از دست بدهد به این بیماری مبتلاست. عمی (به فتح عین و کسر میم) در اصطلاح نابینایی از هر دو چشم را گویند. در این امر فرقی نمی‌نماید که چشمان زن در ظاهر سالم به نظر آید ولی دارای قوه بینایی نباشد و یا آن که نابینایی از چشمان او پیداست (امامی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۸).

۲. تأثیر بیماری بر انحلال ازدواج

در خصوص تأثیر این بیماری بر فسخ ازدواج از سوی مرد دو نظریه مطرح است. نظر اول که نظر مشهور تلقی می‌گردد، این است که در صورتی که زن پیش از عقد ازدواج یا در زمان آن از هر دو چشم نابینا باشد مرد حق فسخ ازدواج را دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص ۳۶۸؛ کرکی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۹؛ حلی، ۱۴۱۰، ص ۳۰۹). طرفداران این نظریه به برخی روایات،^{۱۱} اجماع، ادله نفی ضرر، قاعده نفی عسر و حرج و تدلیس استناد کرده‌اند. نظر دوم این است که مرد حق فسخ ازدواج را

ندارد، زیرا نابینایی از بیماری‌های موجب انحلال محسوب نمی‌گردد (طوسی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۹). طرفداران این دیدگاه به برخی روایات^{۱۲} و نیز به اصاله اللزوم استناد جسته‌اند.

با توجه به دو نظر کاملاً متفاوت در مورد این بیماری، به نظر می‌رسد: اولاً، اختصاص آن به زن وجهی ندارد. ثانیاً، با توجه به نظر مخالف مشهور، می‌توان حتی قائل شد که این بیماری اساساً نمی‌تواند موجب حق انحلال ازدواج از سوی مرد شود. به علاوه و به طریق اولی، در صورت قابل درمان بودن حق فسخ مبنای حقوقی خود را از دست می‌دهد.

مبحث سوم - مبانی‌شناسی حق انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌ها

الف - طرح مسأله

مبانی، جمع مبنای، که در حقیقت همان حکمت و دلیل و چرایی حکم است غیر از منبع، مدرک و یا مستند است که گاهی با تسامح منبع و مدرک را دلیل نیز می‌گویند (محقق داماد، ۱۳۷۰، ص ۲۱۲). چنان که برخی شاید با تسامح، مستندات و ادله یک قاعده یا حکم را که شامل کتاب و سنت است، مبانی نامیده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵، ص ۳۱؛ محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۳۷). به نظر می‌رسد بر اثر خلط نادرست دو اصطلاح مستند و مبنا (حکمت) برخی از فقیهان در بحث تسری بیماری‌های موجب فسخ ازدواج به بیماری‌های جدید بر اساس نصوص وارده که مستندات فسخ است تردید کرده و جایگاهی برای محدودیت‌سازی یا توسعه بیماری‌های موجب فسخ ازدواج با تکیه بر مبانی آن، خارج از مستندات مربوط مانند روایات و اجماع، قائل نیستند. بدین ترتیب، در این مبحث، مبانی‌شناسی حق انحلال ازدواج (و نه منابع‌شناسی) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چنان که پیش‌تر بیان شد، انحلال ازدواج ناشی از اسباب مختلف از جمله طلاق، فسخ، فوت و امثال آن است.^{۱۳} در این مبحث، حق انحلال یعنی حق فسخ ازدواج و حق طلاق که تنها ناشی از برخی بیماری‌ها در زنان است مبانی شناسی می‌شود تا از این رهگذر، محدودسازی و یا گسترده‌سازی قلمرو این حق به روشنی قابل توجیه باشد.

به نظر نگارنده در خصوص مبانی شناسی حق انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌ها در زنان، اولاً باید مقتضیات زمان و مکان و به تعبیری جامعه‌شناسی حقوقی را در تحلیل و تفسیر مستندات در نظر گرفت، اگرچه ما به طور مطلق مدافع مکتب طرفداری از حقوق زن (فمینیسم) و برخی اعلامیه‌ها و یا میثاق‌های بین‌المللی^{۱۴} نیستیم، اما می‌توان در چارچوب مبانی دینی و اعتقادی در برخی موارد از تبعیض میان زنان و مردان جلوگیری نمود. برای نمونه، امام خمینی در مورد مسأله اختیار طلاق به دست مرد که یک نگاه مطلق در این خصوص بوده است قائلند: «برای زنان محترم، شارع مقدس راه سهلی معین فرموده است تا خودشان زمان طلاق را به دست گیرند به این معنا که در ضمن عقد نکاح اگر شرط کنند که وکیل باشند در طلاق به طور مطلق یا به صورت مشروط، زن وکیل باشد که خود را طلاق دهد».^{۱۵} ثانیاً، شایسته است ازدواج، شخصیت زن و نقش او در زندگی مشترک با یک رویکرد واقع‌بینانه و انسان‌مدارانه تحلیل شود. زیرا نه زن کالا محسوب می‌گردد و نه بیماری او مانند عیب یک کالا است. شاید به رویکرد قانون‌گذار قانون مدنی مبنی بر این که عیب مطرح در قواعد عمومی قراردادها را نیز در حقوق خانواده و در بحث ازدواج مطرح کرده است بتوان اشکال وارد کرد.

ب - مبانی اصلی انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌ها

در خصوص مبانی انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌ها در زنان باید به مبانی اصلی دست یافت. در نتیجه در هر شرایطی که این مبانی باشد حق انحلال هم اعمال شود و در صورت انتفای این مبانی، حق انحلال هم منتفی شود. دستاورد تنقیح و مبانی‌شناسی این است که در صورت درمان چنین بیماری‌هایی، حق انحلال، مبانی حقوقی خود را از دست می‌دهد و از پایان یافتن زندگی مشترک با ارادهٔ مرد جلوگیری می‌گردد. به علاوه، حکم تبعیض‌آمیز مقرر در قانون مدنی دست کم در مورد حق فسخ برای زن و مرد با رویکرد حمایت از حقوق زنان بیمار قابل تغییر تلقی خواهد شد. زیرا «حکم رایج در نظر فقها در خصوص تفاوت زن و مرد در حق انحلال نکاح که مورد پیروی قانون مدنی قرار گرفته حکم ضروری فقه نیست که نتوان طریق دیگری را برای آن جستجو کرد» (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱). در این‌جا این مبانی به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مبانی نفی ضرر

یکی از مبانی مطرح در ایجاد حق انحلال ازدواج قاعدهٔ لاضرر است. قاعده‌ای که علاوه بر برخی آیات، روایات متواتر پیامبر اسلام (ص) یعنی لاضرر و لاضرار فی الاسلام بر آن دلالت می‌کند. البته این مبنا و دلیل در هیچ یک از روایات مربوط به فسخ ازدواج بیان نشده است. با وجود این، با توجه به گستره و قلمرو این قاعده که در بیشتر مباحث فقه مانند عبادات، معاملات و حتی مسائل اجتماعی می‌تواند تأثیرگذار باشد، بی‌شک در مبحث ازدواج، که یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی اجتماعی است، به ویژه در امر انحلال آن از کارکرد خاصی برخوردار است. پس از پذیرش مستندات این قاعده^{۱۶} به ویژه این امر که «مدلول این قاعده

جزو مستقلات عقلیه است و مهم‌ترین دلیل بر حجیت آن عقل است» (محقق داماد، ۱۳۷۰، ص ۱۳۴). در راستای استناد به این مبنا، شایسته است مفهوم و مفاد قاعده و تحلیل آن با رویکرد حمایت از حقوق بیماران زن مورد بررسی اجمالی قرار گیرد.

۱.۱. مفهوم و مفاد قاعده نفی ضرر. اهل لغت برای ضرر و ضرار معانی متفاوتی بیان داشته‌اند. ضرر یعنی «خلاف نفع». همچنین برخی آن را «نقص در حق»، یا «نقص و زیان در مورد نفس و مال» دانسته‌اند (نراقی، ۱۲۴۵ ق، ص ۱۷). برخی ضرر را به معنای «ضد نفع و مقابل نفع» و ضرار را به معنای تضییق، حرج و سختی دانسته‌اند (الموسوی الخمینی، ۱۳۸۵، ص ۲۸). چنان که نظرات مختلفی در مفاد قاعدل با توجه به معنای «لا» بیان شده است.^{۱۷}

از مجموع نظریات در مورد مفاد قاعده نفی ضرر می‌توان گفت: «ضرر در اسلام مشروعیت ندارد، ولی عدم مشروعیت ضرر هم شامل مرحله قانون‌گذاری می‌شود و هم شامل مرحله اجرای قانون» (محقق داماد، ۱۳۷۰، ص ۱۵۶). در حقیقت، در زمینه روابط انسان‌ها با یکدیگر هر عملی که منجر به اضرار دیگری گردد مورد تأیید قانون‌گذار اسلام نیست. ضمانت برای زن نفی ضرر، لزوم رفع و دفع و جبران ضرر وارده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ص ۳۲۰).

۱.۲. تحلیل قاعده نفی ضرر با رویکرد حمایت از حقوق بیماران زن. از رهگذر شناسایی مبانی اصلی انحلال ازدواج از جمله نفی ضرر می‌توان قائل شد که هر جا این مبنا منتفی باشد حق انحلال هم منتفی شود و مرد نتواند از این حق خود سوءاستفاده نماید تا زنان بیمار که مبتلا به این نوع بیماری‌ها هستند دائم در چالش با اعمال حقوق مردان قرار نگیرند و با این رویکرد از حقوق بیماران زن در رویارویی با حق انحلال ازدواج از سوی مرد حمایت کرد. ارتباط این قاعده به

عنوان یک مبنا با موضوع بحث این است که اگر به دلیل چنین بیماری‌هایی در زنان، مرد حق انحلال ازدواج را نداشته باشد باید ضرری را متحمل شود، ضرری که بر اساس قاعده نفی ضرر، منتفی است. حال اگر این بیماری‌ها قابل درمان باشند، در نتیجه ضرری متوجه مرد نخواهد بود و بر این اساس، حق انحلال فاقد مبنای حقوقی می‌شود. بسیاری در توجیه حق انحلال ازدواج از سوی مرد به دلیل بیماری‌های مورد بحث، به نفی ضرر استناد جسته‌اند. چنان که برخی از فقیهان برای توجیه حق فسخ ازدواج از سوی مرد به دلیل بیماری برص به دلیل کاهش زیبایی زن که برای مرد نوعی ضرر است و جذام به سبب مسری بودن بیماری و امکان ابتلا شوهر به این بیماری که نوعی ضرر می‌باشد، به ادله نفی ضرر تمسک جسته‌اند (کرکی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۵). همچنین، طرفداران حق فسخ ازدواج در بیماری قرن با این توجیه که امکان آمیزش با زن مبتلا به قرن وجود ندارد و این برای مرد ضرر محسوب می‌شود، به نفی ضرر استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۳۴). به علاوه، برخی از فقیهان اهل سنت در مقام ارائه این دیدگاه که بیماری‌های ازدواج حصری نیستند به دلیل عقلی استناد کرده‌اند؛ با این توضیح که علت حکم در عیب نکاح ضرر است و هر موردی که ضرر وجود داشته باشد حکم هم وجود خواهد داشت (العیساوی، ۱۹۹۸، ص ۲۷۰). بدین ترتیب، حکم انحلال ازدواج دایرمدار علت و مبناست که همان وجود ضرر است. در نتیجه، در هر موردی که ضرر منتفی شود، حکم که همان حق انحلال ازدواج است منتفی خواهد شد. برای نمونه، امروزه بسیاری از بیماری‌هایی که در گذشته قابل درمان نبودن با پیشرفت علم پزشکی درمان‌پذیرند. در حقیقت، با امکان درمان بیماری‌ها، ضرری که متوجه مرد شده است منتفی خواهد شد و در نتیجه مبنایی برای حق انحلال ازدواج وجود نخواهد داشت. چنان که، اصل این دیدگاه اگرچه در برخی بیماری‌ها مطرح است

در میان فقیهان و حقوق‌دانان طرفدارانی دارد (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ص ۱۲۱؛ نجفی، ۱۹۸۱، ص ۳۲۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲۸۲؛ صفایی و امامی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷). از جمله ادله این گروه، زوال حکم به سبب زوال علت، برخی روایات،^{۱۸} اصل لزوم بقای عقد و تأکید بر استحکام زندگی مشترک در اسلام می‌باشد که از نظر نگارنده قابل دفاع است. در مقابل، برخی از فقیهان و حقوق‌دانان درمان بیماری را اگرچه سبب رفع ضرر گردد، موجب سقوط حق فسخ ازدواج نمی‌دانند (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲؛ امامی، ۱۳۶۶، ص ۴۶۷). این دسته معتقدند آن چه از روایات استنباط می‌گردد، قابلیت درمان تأثیری در حق فسخ ندارد و در هنگام شک در بقای این حق، استصحاب جاری می‌گردد. به نظر نگارنده، ادله دیدگاه گروه اول قوی‌تر است به ویژه این که می‌توان احتمال داد که شارع برخی از بیماری‌های شایع در زمان صدور روایات را که درمان‌ناپذیر بودند مطرح کرده و در نتیجه حق فسخ ازدواج با توجه به مبنای ضرر، پیش‌بینی شده بود، اما اگر این بیماری‌ها درمان شوند شاید اصرار بر حق فسخ و ایجاد یک ضرر قابل توجه که همان پایان دادن به زندگی مشترک باشد وجهی قابل قبول نداشته باشد.

۲. مبنای نفی عسر و حرج

این مبنا از قاعده نفی عسر و حرج یا قاعده لاحرج، که یکی از قواعد فقهی بسیار مشهور و با کاربردی گسترده در بسیاری از مباحث است، ناشی می‌شود. بدیهی است قاعده یادشده در مبحث ازدواج و به ویژه در انحلال آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پس از پذیرش مستندات این قاعده^{۱۹} لازم است، مفهوم و مفاد قاعده و همچنین تحلیل آن با رویکرد حمایت از حقوق بیماران زن مورد ارزیابی اجمالی قرار گیرد.

۲.۱. مفهوم و مفاد قاعده. اگر چه حرج در معنای معصیت و گناه نیز استعمال شده اما معنای اصلی حرج، ضیق و مشقت است. با این توضیح که مطلق ضیق را حرج نمی‌گویند، بلکه حرج آن مشقتی است که انسان به صورت عادی نمی‌تواند آن را تحمل کند (ابن اثیر، بی‌تا، ص ۳۶۱). برخی حرج را به معنای مشقت زیاد و سختی شدید دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۳۳ ق، ص ۳۶۲). واژه عسر نیز به معنای مشقت و شدت و سختی است (نراقی، ۱۲۴۵ ق، ص ۶۱). اگرچه در خصوص رابطه میان عسر و حرج نظرات مختلفی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد عسر و حرج مترادف هستند زیرا هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوار و سخت هم هست و برعکس (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۸۱). مفاد قاعده لاجرم مانند قاعده لاضرر، نفی حکم حرجی یعنی حکم و امر متضمن مشقت شدید است.

۲.۲. تحلیل قاعده نفی حرج با رویکرد حمایت از حقوق بیماران زن. ارتباط این قاعده به عنوان یک مبنا با موضوع بحث این است که اگر مرد به رغم برخی از بیماری‌ها در زن حق انحلال ازدواج را نداشته باشد در نتیجه برای او مشقت شدیدی حادث می‌شود، مشقتی که بر طبق مستندات این قاعده نفی شده است. برخی در تعلیل حق انحلال ازدواج از سوی مرد به سبب بیماری‌هایی در زن به نفی حرج تمسک نموده‌اند. برای نمونه، برخی گفته‌اند زندگی با شخص جذامی به علت ضرورت کناره‌گیری از زن بیمار، مرد را در حرج قرار می‌دهد و یا زنی که مبتلا به بیماری افضاست ایجاد عسر و حرج می‌کند. سؤال قابل طرح در این جا این است که اگر چنین بیماری‌هایی با توجه به علم پزشکی درمان شود و در نتیجه عسر و حرجی متوجه مرد نشود آیا باید کماکان، برای مرد حق انحلال ازدواج را قائل شد یا خیر؟ همان نظرات مطرح در مبنای نفی ضرر در این جا نیز قابل طرح است. می‌توان گفت اگر حکم انحلال ازدواج دایرمدار علت و مبنا که همان عسر و

حرج باشد بدیهی است به سبب زوال علت، حکم که همان حق انحلال ازدواج از سوی مرد است از بین خواهد رفت.

یادآوری این نکته ضروری است که بر طبق بند ۱۳ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳^{۲۰} مرد می‌تواند به سبب عقیم بودن همسر خود، او را طلاق دهد. یعنی حق انحلال ازدواج در قالب طلاق به سبب بیماری زن. امروزه با توجه به پیشرفت علم پزشکی در زمینه باروری آزمایشگاهی آیا می‌توان این حق را برای مرد ثابت دانست؟ به نظر نگارنده و با توجه به رویکرد حمایتی از بیماران زن با امکان باروری آزمایشگاهی و منتفی کردن عسر و حرج که یکی از مبانی انحلال ازدواج محسوب می‌گردد، مبنای حقوقی طلاق از بین می‌رود. به ویژه این که مرد می‌تواند حتی با ازدواج مجدد از عسر و حرج خود جلوگیری نماید که در این صورت حق انحلال ازدواج اول منصفانه به نظر نمی‌رسد.

لازم به یادآوری است در خصوص انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌های زنان شاید بتوان به علل یا مبانی فرعی دیگر دست یافت، اما در نتیجه، این مبانی به مبانی اصلی و عام برمی‌گردند. برای نمونه، اختلال در حسن معاشرت^{۲۱} در نتیجه عدم امکان تمتع جنسی به سبب برخی از بیماری‌های یادشده و عدم امکان معاضدت در جهت تشدید مبانی خانواده^{۲۲} با توجه به تأثیر پاره‌ای از بیماری‌ها در زن از جمله این موارد است.

نتیجه

بیماری‌های مندرج در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی که ویژه زنان محسوب گردیده است، موجب فسخ ازدواج از سوی مرد می‌گردد. تبعیض ناروایی در موارد حق فسخ ناشی از بیماری‌ها میان زنان و مردان وجود دارد و همین امر سبب می‌گردد که حقوق بیماران زن بیشتر در معرض تضییع قرار گیرد. حکم رایج در نظر فقیهان در مورد تفاوت زن و مرد در حق انحلال ازدواج، حکم ضروری فقه نیست، به همین دلیل برخی از فقیهان موجه نمی‌دانند و در نتیجه مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی نیاز به اصلاح دارد. به نظر می‌رسد با درمان برخی از آنها مبنا و دلیلی برای حق انحلال از سوی مرد وجود نداشته باشد. بیماری‌های ویژه زنان باید با لحاظ امکان درمان آنها با توجه به پیشرفت علم پزشکی مورد بازشناسی قرار گیرد. با توجه به این که حق طلاق در اختیار مرد است و به علاوه، مرد می‌تواند به سبب برخی از بیماری‌های زنان عقد ازدواج را منحل نماید شایسته است با رویکرد حمایت از بیماران زن با مبانی‌شناسی حق انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌ها از گستردگی قلمرو اختیار مرد کاسته شود. به نظر نگارنده در خصوص مبانی‌شناسی این حق اولاً، باید مقتضیات زمان و مکان را در تحلیل و تفسیر مستندات این حق در نظر گرفت. ثانیاً، ازدواج، شخصیت زن و نقش او در زندگی مشترک با یک رویکرد واقع بینانه و انسان‌مدارانه تحلیل شود تا راه حل حقوقی مبتنی بر انصاف و اخلاق ارائه گردد. در زمینه مبانی‌شناسی حق انحلال ازدواج از سوی مرد باید مبانی اصلی را، که به نظر مبنای نفی و ضرر و نفی عسر و حرج است، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در نتیجه، در هر شرایطی که این مبانی باشد، حق انحلال هم با لحاظ حمایت از حقوق بیماران زن اعمال شود و در صورت

انتفای این مبانی، حق انحلال هم منتفی شود. از رهگذر شناسایی این مبانی می‌توان از سوءاستفاده مردان در مقابل بیماران زن که بیشتر در معرض آسیب‌های جسمی و روانی هستند جلوگیری نمود. در پایان پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار در خصوص انحلال ازدواج ناشی از بیماری‌ها با توجه به این که بیماری یک نوع ناهنجاری جسمی و روحی است با رویکرد حمایتی و با ملاحظات واقعیت‌های اجتماعی و انسانی از اشخاص بیمار به ویژه بیماران زن قوانین جامعی وضع نماید.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ماده ۱۱۲۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت».
- ۲- ماده ۴۲۳ قانون مدنی بیان داشته است: «خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می‌شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد».
- ۳- [بنگرید به: صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله - ۱۳۸۱ - مختصر حقوق خانواده. چاپ پنجم. تهران: انتشارات میزان. ص ۱۸۱].
- ۴- [بنگرید به: نجفی، محمدحسن - ۱۹۸۱ - جواهرالکلام. ج ۳۰. چاپ هفتم. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی. ص ۳۳۴ به بعد].
- ۵- [بنگرید به: الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق - ۱۴۰۷ ق - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۲۱. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع). ص ۲۱۱].
- ۶- [بنگرید به: نجفی، محمدحسن - ۱۹۸۱م. - جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. ج ۳۰. چاپ هفتم. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی. ص ۳۳۰؛ عاملی، زین‌الدین بن علی (شهیدثانی) - ۱۲۷۳ ق. - سالک الافهام الی تفتیح شرایع الاسلام. ج ۱. چاپ تهران. افست قم].
- ۷- [بنگرید به: حرعاملی، محمد بن حسن - ۱۴۰۹ ق. - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۲۱. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع). عن ابی جعفر(ع) فی حدیث قال: اذا دلست العفلاء و البرصاء و المجنونه و المفوضاء و من کان بها زمانه ظاهره فانها ترد علی اهلها من غیر طلاق].
- ۸- [بنگرید به: حرعاملی، محمد بن حسن - ۱۴۰۹ ق. - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۲۱. ص ۲۰۹. عن محمد بن مسلم قال ابوجعفر(ع) ترد العمیاء و البرصاء و الجذماء و العرجاء].
- ۹- [بنگرید به: حرعاملی، محمد بن حسن - ۱۴۰۹ ق. - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۲۱. ص ۲۱۱ و ۲۱۶. عن داود بن سرحان عن ابی عبدالله(ع) قال: و ان کانت بها زمانه لا تراها الرجال اجیزت شهاده النساء علیها].
- ۱۰- [بنگرید به: حرعاملی، محمد بن حسن - ۱۴۰۹ ق. - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۲۱. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیت(ع). ص ۲۰۷ و ۲۰۹].
- ۱۱- [بنگرید به: حرعاملی، محمد بن حسن - ۱۴۰۹ ق. - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، ص ۲۰۹. عن محمد بن مسلم قال ابوجعفر(ع) ترد العمیاء و البرصاء و الجذماء و العرجاء].
- ۱۲- [بنگرید به: حرعاملی، محمد بن حسن - ۱۴۰۹ ق. - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، ص ۲۱. عن ابی عبدالله(ع) قال انما یرد النکاح من البرص و الجذام و الجنون و العفل. با توجه به کلمه «انما» که از ادات حصر است، نایبناهی از دو چشم جزء این بیماری‌ها نیست].

- ۱۳- موارد دیگری برای فسخ و انفساخ وجود دارد، مانند بذل مدت و انقضای آن در ازدواج موقت، لعان، ارتداد یا مسلمان شدن زن کافر که البته موضوع بحث ما در این مقاله نیست.
- ۱۴- در راستای رفع تبعیض میان حقوق زنان و مردان اعلامیه جهانی حقوق بشر ذیل بند ۱ ماده ۱۶ مقرر می‌دارد: «... در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر، در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی هستند». همچنین بند ۴ ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر تساوی حقوق و مسئولیت‌های زوجین در مدت زوجین و هنگام انحلال آن تأکید نموده است.
- ۱۵- [بنگرید به: صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله - ۱۳۸۱ - مختصر حقوق خانواده. چاپ پنجم. تهران: انتشارات میزان. ص ۲۱۱].
- ۱۶- [بنگرید به: نجفی خوانساری، موسی - ۱۳۵۷ ق. - منیه الطالب (تقریرات نائینی). چاپ نجف. ص ۲۰۹].
- ۱۷- [بنگرید به: محقق داماد، سید مصطفی - ۱۳۷۰ - قواعد فقه (بخش مدنی). چاپ سوم. تهران: اندیشه‌های نو در علوم اسلامی. ص ۱۴۷ به بعد].
- ۱۸- [بنگرید به: حر عاملی، محمدبن حسن - ۱۴۰۹ ق. - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۲۱. ص ۲۰۸ و ۲۳۱].
- ۱۹- [بنگرید به: آیات ۷۸ سوره حج، آیه ۶ سوره مائده و آیه ۱۸۵ سوره بقره و حر عاملی، محمدبن حسن - ۱۴۰۹ ق. - تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۱. ص ۳۲۷].
- ۲۰- بند ۱۳ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مقرر می‌دارد: «در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر، همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند».
- ۲۱- ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند».
- ۲۲- ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی بیان داشته است: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند».

فهرست منابع

- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ق.). المهدب. ج ۲. چاپ اول. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد. (۱۳۹۲ ق.). المغنی. ج ۷. بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). لسان العرب، ج ۱۵. چاپ سوم. بیروت: دارالمشرق.
- اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۶۴). الحواشی علی کتاب وسیله النجاه. ج ۲. نجف: آداب.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸ م).
- امامی، سیدحسن. (۱۳۶۶). حقوق مدنی. ج ۴. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی اسلامییه.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ ق.). المکاسب. ج ۵. چاپ هشتم. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- الجزری، مجدالدین المبارک بن محمد (ابن اثیر). (بی تا). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. ج ۱. بیروت: دارالفکر.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۶۸). حقوق خانواده. چاپ اول. تهران: کتابخانه گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ بیستم. تهران: کتابخانه گنج دانش. حائری شاهباغ، علی. (بی تا). *شرح قانون مدنی*. ج ۵. تهران: چاپخانه آفتاب.
- حراملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. ج ۲۱. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ ق.). *العناوین الفقهیه*. ج ۱. چاپ اول. قم: انتشارات جامعه مدرسین. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین. (۱۴۰۳ ق.). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع). حلبی، ابن ادريس. (۱۴۱۰ ق.). *سرائر الحاوی للتحریر الفتاوی*. ج ۲. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی. حلبی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۰ ق.). *ارشاد الاذهان*. ج ۲. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی. حلبی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ق.). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. ج ۳. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی. حلبی، فخرالمحققین محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. ج ۳. چاپ اول. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلبی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق.). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. ج ۲. چاپ دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- راستی، زهرا و اسماعیلی، اکرم. (۱۳۸۰). *انحلال نکاح به واسطه عیب*. چاپ اول. تهران: انتشارات سفیر صبح. الکلینی الرازی، ابن جعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. ج ۵. چاپ چهارم. تهران: دارالکتاب اسلامی.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۸). *سقوط تعهدات*. چاپ نهم. تهران: انتشارات مجد.
- صافی گلپایگانی. لطف الله. (۱۳۸۲). *مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی*. ج ۴. چاپ اول. قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.
- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله. (۱۳۸۱). *مختصر حقوق خانواده*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات میزان.
- صفایی، سیدحسین و دیگران. (۱۳۸۴). *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۳۳ ق.). *مجمع البیان*. صیدا: بی نا.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق.). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*. ج ۲. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن. (۱۴۰۰ ق.). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. چاپ دوم. بیروت: دارالکتاب العربی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن. (۱۴۱۲ ق.). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد ۴. بیروت: مؤسسه الغری للمطبوعات.
- عاملی، باقر. (۱۳۵۰). *حقوق خانواده*. نشریه شماره ۲۰. مدرسه عالی دختران ایران.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهیدثانی). (۱۴۱۰ ق.). *روضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*. ج ۵. چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهیدثانی). (۱۴۱۳ ق.). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. ج ۸. چاپ اول. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عمید، حسن. (۱۳۵۶). *فرهنگ فارسی عمید*. چاپ پانزدهم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- العيساوي، اسماعيل كاظم. (۱۹۹۸ م.). احكام العيب في الفقه الاسلامي. عمان: دارالعمار.
- الفيومي المقرئ، احمد بن محمد بن علي. (۱۴۰۵ ق.). المصباح المنير. چاپ سوم. قم: دارالهجره.
- فاضل لنكراني، محمدجواد. (۱۳۸۵). قاعده لاجرح. چاپ اول. قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع).
- فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ ق.). التنقيح الرائع لمختصر شرايع. ج ۳. چاپ اول. قم: مکتبه آيت الله مرعشي نجفی.
- فاضل هندي، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق.). كشف اللثام والایهام عن قواعد الاحكام. ج ۷. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- قانون حمايت از خانواده مصوب ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۳
- قانون مدني ايران مصوب ۱۳۰۷، ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴
- كاتوزيان، ناصر. (۱۳۷۱). حقوق خانواده. ج ۱. چاپ سوم. تهران: شركت انتشار با همكاري برنا.
- كركي، علي بن حسين. (۱۴۱۴ ق.). جامع المقاصد في شرح القواعد. ج ۱۳. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- گودرزي، فرامرز. (۱۳۷۳). پزشکی قانونی. چاپ سوم. انتشارات انیشتین.
- محقق داماد، سيدمصطفى. (۱۳۷۰). قواعد فقه (بخش مدني). چاپ سوم. تهران: اندیشه‌های نو در علوم اسلامي.
- محقق داماد، سيدمصطفى. (۱۳۸۱). قواعد فقه (بخش مدني ۲). چاپ پنجم. تهران: سمت.
- محقق داماد، سيدمصطفى. (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوقی خانواده. چاپ پانزدهم. تهران: مركز نشر علوم اسلامي.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۶). عيوب موجبه فسخ نکاح. ماهنامه دادرسی. شماره ۳.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی معین. جلد ۱. چاپ نهم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق.). المقتنه. چاپ اول. قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری.
- موسوی خمینی، سيد روح الله. (بی تا). تحرير الوسيله. ج ۲. چاپ دوم. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی خمینی، سيد روح الله. (۱۴۲۲ ق.). نجاه العباد. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مهرپور، حسین. (۱۳۷۹). مباحثی از حقوق زن. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات.
- میثاق بین المللی حقوق مدني و سياسي (۱۹۶۶ م.).
- نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱ م.). جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام. ج ۳۰، چاپ هفتم. بيروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۲۴۵ ق.). عوائد الایام. چاپ تهران.

یادداشت شناسه مؤلف

محمد تقی رفیعی؛ استادیار دانشکده حقوق دانشگاه تهران (پردیس قم)

نشانی الکترونیکی: mtrafieii@gmail.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۹/۲/۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۵/۲۵